

اسلام دشمن خرافات است

در گفتار پیش بعرض خوانندگان محترم رسید که مبنای اعتقاد باحکام نجوم و تاثیر ستارگان و اوضاع آنها در زمین و بنی نوع انسانی در میان کلدانیان قدیم ترس و بیم آن قوم از عوامل طبیعت بوده که بواسطه جهل و نادانی بحقیقت و علت حوادث ورخداده‌ها و زبونی و نارسائی از دریافت علت‌های پیدایش آنها دچار هراس و بیم گردیده از اینرو برای کواکب در سرنوشت خود معتقد بقائیر شده و پرستش اجرام آسمانی در نزد آنان بعلت جهل و بیم حاصل از جهل با سبب و علت‌های حوادث بوده است. این حقیقت که بشر از آغاز آفرینش از هر چیزی که نمی دانسته و احاطه بآن نداشته سخت بیمناک و خائف بوده و برای آن دستگام والائی مینداشته حقیقتی است مسلم مثلاً اعتقاد بکوه قاف و ظلمات و سیمرغ و عنقا و دریاها بی گران که قبل از پیشرفت علم جغرافیا در اذهان مردم جای داشت از اینباب است. بنی آدم در طبع خود از هر چه بیشتر میترسد و دانش بآن ندارد و اصل و منشاء آنرا نمی داند در تعظیم و بزرگ داشت آن میکوشد و از چیزی که نمیترسد و دانش بآن دارد وقتی نمی گذارد اعتقاد به غول و پری و ارواح آزار دهنده از این مقوله است. آدمی در آغاز خلقت بواسطه نادانی از هر چیز هراسان و بیمناک بوده و از صدای رعد و درخشش برق و باریدن باران و خسوف ماه و خورشید و زلزله زمین و طوفان دریا در دلش رعبی شدید می افتاد و بهر طرف میگریخت و بردفع منافرو جلب ملائم توانائی نداشت چنانکه همین وضع و حالت در میان اقوام وحشی در جنگلهای دور از آبادی موجود است بدیهی است که این ترس و خوف از ناحیه نادانی انسانی است بحقیقت اشیاء زیرا آدمی تا دروادی جهل و ظلمات نادانی سرگردان است در ضمیر وی ترس و اضطراب و در وجدانش هراس شدید پیدا میشود همینکه خورشید معرفت بدانش تافت و زوایای نفس بنورش منور شد آن اضطراب با آرامش و آن وحشت بانس مبدل خواهد شد. اعراب جزیره العرب قبل از طلوع کواکب اسلام بعلت جهل و ناآگاهی از علل حوادث عقاید و رسوم خرافت آمیزی داشتند که بیمناسبت نیست شمه‌ای از آن اوهام ذکر شود مثلاً در سالهاییکه نمی نییارید شاخه‌های درخت صبر و صلع رادسته کرده و بدمهای گاوها می بستند و آن شاخه‌ها را آتش میزدند و باین وضع گاوها را بطرف کوه میراندند و بدنبال آنها میدویدند و دعا و زاری و طلب باران می

کردند یا مردی که سفر میرفت نخی بشاخه درختی می بست و پس از برگشتن از سفر
 بآن درخت رسیدگی میکرد اگر نخ بحال خود باقی و دست نخورده بود نشانه
 آن بود که زنش باو خیانت نکرده است و گرنه زن بیچاره را متهم میکرد -
 آشامیدن خون شیخ قبیله را علاج مرض هاری میدانستند - یا کسیکه می
 خواست بدهی وارد شود و از مرض وبا می ترسید نزدیک قریه بانگ خر میکرد و
 با این عمل توهم میکرد که مصونیت از مرض وبا پیدا خواهد کرد و سپس وارد قریه
 میشد - یا اگر کسی از آزار ارواح پلید و شریر می ترسید استخوان مرده یا کهنه حیض
 با خود حمل میکرد و این عمل را تنجیس میگفتند - از جمله اوهام و خرافات آنان
 عقیده به تنجیم و انواء (جمع نوء) و منازل قمر بوده است و اینکه ستارگان
 و اجرام علوی مدیر و مدبر عالمند شواهد و قرائنی در دست است که قسمتی از این
 عقاید را از کلدانیان و صابئین فرا گرفته بودند زیرا اسامی برخی از سیارات و بروج
 یا کلدانی است یا ترجمه از کلدانی چنانکه کلمه مریخ عرب هر هوك و زحل ترجمه
 گاون کلدانی است که بمعنای بلندی و دوری است (انواء جمع نوء و نوء از اضداد
 و بمعنای فرود آمدن و برخاستن هر دو آمده است) اعراب ایام سال را به بیست و هشت
 قسمت تقسیم میکردند و هر قسمتی را بیگی از منازل ۲۸ گانه قمر نسبت میدادند
 و طلوع با آغاز هر منزلی از منازل بیست و هشتگانه را نوء آن منزل میدانستند
 و پیدایش خشکسالی و باد و باران را از آثار ستارگانی می پنداشتند که منازل قمر را تشکیل
 داده و طلوع نوء را سبب حدوث آن حوادث میدانستند ابن خلدون فیلسوف اجتماعی
 اسلام که بسبب تالیف کتاب بینظیر (مقدمه) شهرت عالمگیر یافته و معروف به
 منتسکیوی شرق شده و برآستی از مفاخر عالم اسلام است در کتاب نفیس خود در
 رد منجمین و ادعای آنان در دسترسی بقیب از راه دلالات نجومی و آثار ستارگان
 در عناصر، فصلی ترتیب داده است و نتیجه تحقیقات حکیمان آن عالم بزرگ اجتماعی
 اینست که منجمین بهیچوجه دسترسی بقیب ندارند و جز بکمان و حدس و تخمین بجزئی
 دیگر دسترسی ندارند و خلاصه افادات آن دانشمند اینست که صاحبان صنعت نجوم که
 کمان دارند چون علم بقوای ستارگان و اوضاع کواکب و افلاک دارند میتوانند
 پیش از پیدایش و حدوث کائنات در عالم عناصر بر آنها مطلع شوند در اشتباهند و این
 نظر پنداری بیش نیست و پس از ذکر عقاید بطلمیوس و در نظریه مشارالیه می گوید
 پیغمبران هنگر امر نجوم و تاثیر آنها بوده اند سپس حدیث صحیحی از نبی
 اکرم نقل میکند که فرمود اصبح من عبادی مومن بی و کافر بی فاما من قال
 مطرنا بفضل الله و رحمته فذلک مومن بی کافر بالکواکب و اما من قال مطرنا
 بنوء کذا فذلک کافر بی مومن بالکواکب (خلاصه معنی اینکه در باریدن باران
 اگر کسی گفت که بفضل و رحمت خدا باران نازل شد این کس مومن بخدا و کافر

بستارگان است اما اگر گفت فلان نوع و مقابله ستارگان موجب آمدن باران شده
 این شخص کافر بخدا است و بستارگان ایمان آورده است (چون کواکب رآمد بر عالم
 دانسته) بعد دانشمند مزبور زیانهای عقاید نجومی در عمران انسانی و فسادى که از این
 ناحیه در میان مردم عوام پیدامیشود تشریح میکند و میگوید که اگر اتفاقا یکی از
 احکام منجم مقرون بصدق شود مردم بیاطلاع چنین میپندارند که تمام احکام آنها
 راست است و در نتیجه اشیاء را بغیر خالقش رد مینمایند و نسبت میدهند و پس از
 ذکر زیانهای دیگر آن در اجتماع بشری میگوید شایسته است که این صناعت بواسطه
 زیانهای ناشی از آن بردین و دول، بر تمام اهل عمران و تمدن ممنوع گردد. نظامی
 عروضاى در کتاب چهارمقاله میگوید «اگر چه حکم حجة الحق عمر (مقصود عمر خیام
 یا خيامی حکیم ریاضی دان و ستاره شناس نامی است) بدیدم اما ندیدم او را در احکام
 نجوم هیچ اعتقادی و از بزرگان هیچکس ندیدم و نشنیدم که در احکام اعتقادی داشت»
 گویند خواجه نصیرالدین طوسی در سفری با آسیابانی وارد میشود و بواسطه
 گرمای هوا بالای بام بناء رفت صاحبخانه گفت چون ممکن است باران بیاید بهتر
 اینست که در اطاق بسر برید محقق طوسی باطلاعات خود نسبت باوضاع فلکی در
 احکام نجوم مراجعه کرد و پس از حساب چیزیکه گمان بشزول باران باشد نیافت و از صاحب
 خانه منشاء اطلاع او را نسبت بآمدن باران پرسید در جواب گفت که سکی دارم و
 بتجربه دریافتم که هر شبی که احساس بآمدن باران کند خود را باطاق میرساند
 و در آنجا میماند و اینکه در اطاق است خواجه این اظهار زانپذیرفت چون اعتماد بحساب
 خود داشت بالای بام خوابید و در آن شب باران آمد و خواجه مجبور بفرود آمدن
 از بام شد چه خوش گفت فردوسی علیه الرحمه (که دانست راز جهان آفرین ؟)
 در دیوان منسوب بامام علی ابن ابیطالب است (خوفنی منجم ابو خیل - تراجع
 المريخ فی بیت حمل - فقلت دعنی من کاذب الحیل - المشتري عندي سواء
 و زحل - اذفع عن نفسي افانین الدول - بخالقی و رازقی عزوجل) - ترسانید
 مرا منجم احمق و بیشعور از بازگشت مریخ در خانه زحل - گفتم و اگذار مرا از
 نیرنگها و دروغهایت (مرامعاف دار از باور کردن آن) زیرا مشتری و زحل
 (یعنی آنچه در نظر توسعد و نحس است) در نزد من یکسانند - از خودم
 انواع گردشها را رد و دفع میکنم - بفضل آفریننده و روزی دهنده ام که غالب
 و بورك است) بلی چنین گفتند بزرگان چو کرد باید کار و لا یظهر علی علمه أحد
 عقاید بزرگان دیگر اسلام و فتاوی فقهاء رضوان الله علیهم در حرمت صناعت احکام نجوم
 و مفاسد ناشی از آن بفضل خدا در شماره آینده از نظر خوانندگان ارجمند خواهد
 گذشت والسلام علی من اتبع الهدی